

مرحوم مغفرت پناه عیقلی خان تالش دولابی را در اول طفولیت ذوق طریقت در دل بود تا در سنه‌ی هزار و دویست و هشتاد و چهار به یکی از جهال که دم از درویشی می‌زد، دچار شد.

بعد از ریاضات شاقه و مجاهدات غیرحرقه معلوم شد که به مدلول «من لاشیخ له فشیخه الشیطان» جز از زرق و حیل حاصلی در میان نیست. تا یکی از خلفاء حضرت پیر پیران خواجه‌ی خواجگان منبع‌الحلم و الحیا و الایمان و العرفان شیخ الانس و الجان - الشیخ عثمان الخالیدی المجددی النقشبندی قدس الله سره - به این سامان جهت هدایت مسلمانان مامور گردید، این حقیر را از راه ضلالت به راه هدایت دعوت کرده اجابت شد. مدتی در خدمت خلفای متعدده ایشان (قدس سره) مشغول سلوک و تصفیة گردیدم.

از آن‌جایی که بنای این کار بر عشق است، در اثنای سلوک از برکت پیر دستگیر و عکوسات خلفای راشدین حضرت ایشان، ذوقی در دل این حقیر پیدا شده گاهی ایبات لاطاللی به رشته‌ی نظم و بیان آورده و در این رساله ثبت گردید که گاهی به ملاحظه‌ی دوستان رسیده [تا] حقیر را به خاطر شریف گذرانیده به دعایی یا دشنامی یاد فرمایند. و الحال که سنه‌ی هزار و دویست و هشتاد و شش هجری است، در آن طلب هستم اگرچه از فیوضاتی که در جام جهان نمای قلب صافی حضرت ایشان (قدس سره) بر این جام سفالین رسیده بود، از حوادث روزگار چیزی باقی نباشد و به‌حمدالله طلب هست و طلب شأن حصول مقصد است. چنان‌که می‌فرماید: داد ندای خواست.

و صلی‌الله علی خیر خلقه سیدنا محمد و اله و صحبه اجمعین. ■

مشروطه‌ی ایرانی!

دکتر ماشاءالله آجودانی

طوری که از کتاب **مشروطه‌ی ایرانی** تألیف دکتر ماشاءالله آجودانی برمی‌آید ایرانیان سکولار مشروطه‌خواه به دروغ گفتند که اس و اساس مشروطه در اصول عدالت‌طلبی اسلامی و احکام دین مبین است. آن‌ها خودشان، نامسلمان بودند و این حرف را برای جانناختن خواسته‌های خودشان زدند. طرفه آن‌که، روحانیون مشروطه‌طلب هم در این دروغ شریک شدند. آجودانی نوشته است: «روشنفکران ایرانی «تجدد»شان این‌گونه آغاز شد که اساس قوانین وضعی و قراردادی و اصول آیین تمدنی را که از بنیاد با دیانت و دین‌باوری بیگانه بود، با دیانت و قوانین شرعی و اصول آن، آشتی و صورتی مقبول و شرعی و دیانتی از آن ارائه دهند. این است حکایت پُر تناقض «تجدد» در ایران. امری که تاکنون به درستی شناخته نشده و بدون شناخت اساسی و بنیادی آن، سخن از تجدد در ایران، راه به جایی نمی‌برد. تا این تناقض در مقام نظر و در لابه‌لای نوشته‌ها و کتاب‌ها مطرح بود، چندان مشکلی رخ نمی‌داد، اما آن‌گاه که کار به عمل کشید یعنی با آغاز کار مجلس اول، مشکل با ابعاد تازه‌ی آغاز شد و مشکل چنین «تجددی» تناقض‌های اساسی‌اش را در خانه‌ی ملت ایران یعنی مجلس ملی‌یی که می‌بایست عملاً اصول این تمدن را به اجرا درآورد، به رخ مردم ما کشید نشان داد که تلاش مستمر روشنفکران ایرانی در دیانتی و شرعی کردن یک امر کاملاً دنیایی و غیردینی و غیرشرعی، چه مصایب و نتایج بفرنجی به بار آورد.» (مشروطه‌ی ایرانی، چاپ سوم، ص ۳۶۴)

دکتر آجودانی با اشاره به جریان‌های مذهبی و غیرمذهبی که چهره‌ی شاخص دومی میرزا فتحعلی آخوندزاده و چهره‌های شاخص اولی حاج شیخ فضل‌الله نوری بود، می‌گوید: «اگر صدای آخوندزاده حتا در جرگه‌ی جریان‌های روشنفکری ایران درست شنیده نشد، اما صدای شیخ فضل‌الله شنیده شده، دیر شنیده شد و در بدترین شرایط. به بدترین شیوه‌ها هم خفه گردید.» (همانجا، ص ۳۶۵)

وی ادامه می‌دهد که حاج شیخ‌فضل‌الله «نوری به بدترین شیوه‌ها اعدام گردید، اما ملت ما تاوان چنان تناقضی را که میراث روشنفکری ایران - چه مذهبی و چه غیرمذهبی - بود، با استقرار «حکومت جمهوری اسلامی» پرداخت. تاوانی که اگر اصولی بنگریم، ریشه در همین تلاشی داشت که می‌خواست از مدنیتی غیردینی، صورتی دینی و تاریخچه‌ی اسلامی ارائه دهد. تلاشی از سر ناگزیری که به ساده‌لوحی و ساده‌گیری هم انجامید.» (همانجا، ص ۳۶۵)

آجودانی سپس از باب ارائه‌ی شواهد مکتوب در باب این دروغ‌پردازی‌ها در خصوص توافق مبانی دینی با اصول مشروطیت نقل می‌کند که یکی از روحانیون مشروطه‌طلب نوشته است: «مشروطه اس و اساس اسلام... و عین اسلام و اسلام همان مشروطه است و مشروطه‌خواهی، اسلام‌خواهی است.» روحانی مزبور در پاسخ این پرسش که اگر «مشروطه» قانون اسلام است، پس چرا «غالب دولت فرنگستان مشروطه» اند؟ به سبک محمدخاتمی که جامعه‌ی ملنی را با مدینه‌النبی از یک مقوله می‌شمارد، چنین جواب می‌دهد: «خاتم‌الانبیا

صلی‌الله علیه و آله و سلم قانون مشروطه را از برای امت خود قرارداد، آن قانون را مرتب فرموده، امت آن حضرت... به قوه و قدرت آن قانون رفته رفته به دو ثلث از ربع مسکون مستولی شده و روز به روز بر عزت و قدرت و شوکت خود افزودند... تا در اواسط قرن چهارم ظاهراً اختلاف کلمه به درجه‌ی قصوی رسید و تمام ملوک نصاری از غلبه‌ی مسلمین به تنگ آمده، با هم متفق شده... رو به بلاد مسلمین نهادند و جنگ صلیب مشهور را برپا نمودند. صلاح‌الدین ایوبی... با عده‌ی قلیل از مسلمین رو به جنگ آن‌ها نهادند و چنان‌چه در تواریخ مشهور است آن‌ها را شکست داده، رو به فرار نهادند. پس از انقضای این واقعه دولت انگیس در صدد تحقیق مطلب [یعنی علت شکست] برآمدند که سبب آن غلبه... چه بوده؟ عقلاء خود را به طرف بلاد مسلمین فرستادند و در صدد تحقیق برآمدند. پس از اندک زمانی بر آن‌ها معلوم شد که سبب غلبه‌ی مسلمین هیچ نیست مگر آیین مشروطیت و قوه‌ی قانون شریعت اسلام که مبنی بر اتحاد و اتفاق و برادری و عدل و مساوات است. این بود که بعد از استکشاف حال، پیروی قانون اسلام را نموده، از سلاطین خود استدعای مشروطیت کردند.

بعد از جنگ و خونریزی زیاد، مابین دولت و ملت به مقصود خود رسیدند و از همان‌روز، روز به روز به برکت قانون اسلام بر عزت و شوکت و قدرت خود افزودند و ما مسلمان‌های بیچاره، دست از آن قانون برداشته و حال خود را باه و روزگار خود را سیاه نمودیم...» (مکالمات حاجی مقیم و مسافر در بیان حقیقت معنای مشروطه و مطلقه، ۱۳۲۷ق، صص ۱۵۱-۱۵۲)